

اصول و مبانی تفسیر «الفرقان»

محمد رضا امین

تفسیرالفرقان که نام کامل آن (الفرقان فی تفسیرالقرآن بالقرآن والسنة) است، به وسیله مفسر معاصر دکتر شیخ محمد صادقی تدوین یافته است. این تفسیر که در ۳۰ مجلد تنظیم شده است، دوره کامل تفسیرقرآن کریم می باشد که از آغاز تا انتهای قرآن به تفسیر آیه به آیه آن پرداخته است. مفسر در آغاز چنانکه خود می گوید از تفسیر چند جزء آخر قرآن شروع کرده است و در ادامه از ابتدای قرآن اقدام به تفسیر کرده و تا انتها ادامه داده است.

این تفسیر هم از نظر محتوا و هم از جهت سبک، یکی از تفاسیر بدیع امامیه به شمار می آید، چه این که از نظر محتوا - برخلاف بیشتر تفاسیر که غالب محتوای آنها تکرار حرفهای گذشتگان است - دارای مطالب و نکات بکر و تازه است که خواننده را در فهم قرآن و استدلال به آن در فضای تازه ای از مفاهیم و معانی قرار می دهد. از نظر سبک و شیوه تفسیری نیز، ویژگیها و برجستگیهایی در آن وجود دارد که تفاسیر موجود کم تر از آن برخوردارند.

در این مقاله می کوشیم با تبیین محورهایی چند در زمینه خصوصیات این تفسیر، گامی هر چند کوتاه در شناساندن آن به جامعه فرهنگی برداریم. این محورها عبارتند از:

۱. سبک تفسیر ۲. ویژگیهای سبک؛ که در این بخش با خطوط کلی حرکت مفسر آشنا می شویم ۳. مبانی و دیدگاههای مفسر نسبت به قرآن و عناصر مؤثر در فهم آن.

سبک تفسیر

عنوان تفسیر چنین می نماید که مفسر از دو سبک تفسیر قرآن با قرآن و تفسیر قرآن با سنت، سود برده است. اما در مقدمه تفسیر اظهار می دارد که بایسته ترین روش تفسیری، شیوه تفسیر قرآن با قرآن است.

وی می نویسد:

(همه شیوه های تفسیری نادرست است، جز شیوه تفسیر قرآن با قرآن و این همان شیوه تفسیر پیامبر(ص) و امامان (ع) است. بر مفسران لازم است که این روش تفسیری را از معلمان معصوم فراگیرند و در تفسیر آیات به کار بندند.)

در مجالی دیگر می نویسد:

(روشهای تفسیری از دو حالت بیرون نیستند: یا تفسیر قرآن با قرآن هستند و یا تفسیر قرآن با رأی.) مفسر در تحلیل و تأیید این شیوه پیشنهادی، به آیه هایی استدلال می کند که قرآن را نور و برهان و بیان و هدایت معرفی می کند و می گوید:

(چیزی که خود، بیان و هدایت است و مرجع و تکیه گاه غیر خود به شمار می آید، پیش از این که روشن گر غیر باشد، باید خود مبین و روشن گر خود باشد.)

این سخنان چنان می نماید که نوعی تناقض و ناهمسازی در گفتار و رفتار تفسیری مفسر و نیز عنوان کتاب وجود دارد! آیا به واقع چنین است؟

ظاهر سخن گرچه نوعی ناسازگاری بین شیوه پیشنهادی و شیوه به کار رفته را نشان می دهد، ولی با مطالعه تصوّرات و برداشتهای مفسر از دو سبک یاد شده و نمونه های عملی تفسیر، پاسخ چیزی دیگری است.

مفسر بر این باور است که بر ایند تفسیر قرآن با قرآن، دستیابی به نخستین مفاهیم و معارف قرآنی است، مرتبه ای از معنا که در چارچوب دلالت مطابقی آیه قرار دارد. در حالی که روایات تفسیری بیشتر در صدد نشان دادن نمونه ها و معانی پنهان آیات است و چنانکه خود می گوید نگاه ر وایات تفسیری به معانی ژرفتر کلام وحی است، با این ویژگی که مفاهیم ژرف، ریشه در معانی و منطوق دارد و در پرتو آن شکل می گیرد به گونه ای که درستی و نادرستی آن ها در گرو برابری و نابرابری با منطوق آیات است. چه این که به مقتضای محوریت قرآن در ارزشیابی روایات و درستی و نادرستی آنها، منطوق آیات، معیار سازگاری و ناسازگاری روایات با قرآن است. و در نتیجه تفسیر مآثور چیزی جدا از آیه نیست، بلکه برخی از مراتب معنایی آن است که در پرتو سطح ظاهر آیه با یاری جستن از آیات دیگر به دست آمده است. بنابراین تفسیر قرآن با سنت گونه ای از تفسیر قرآن با قرآن است. دکتر صادقی در مقدمه تفسیر خود می نویسد:

(کم ترین چیزی که باید نسبت به آن اقدام کرد، فهم عبارت است که همان معنای مطابقی و ظاهر آیه می باشد. پس این معنای مطابقی، پایه و اساس کشف زوایای دیگر از معنا قرار می گیرد، چه این که تفسیر دارای چهار مرتبه است: تفسیر عبارت. تفسیر اشارت. تفسیر لطائف و تفسیر حقایق؛ پس همین معنای ظاهر، معیار عرضه حدیث بر قرآن است.)

نمونه های عملی تفسیر نیز گویای همین واقعیت است که مفسر در پذیرش تفسیر مآثور، پیش از هر چیز به سازگاری آن با مراتب مختلف معنایی آیه می اندیشد و دستیابی به هر معنای تازه را در پرتو مفهوم ظاهر آیه و سازگاری با آن جست و جو می کند.

به این ترتیب شیوه مفسر در حقیقت همان شیوه پیشنهادی تفسیر قرآن با قرآن است. هر چند از سنت نیز بهره برده است.

شاخصهای ویژه سبک

۱. شیوه نگارش

نویسنده با بهره گیری از صناعت تضمین، سجع و با استفاده گسترده از مصدرهای صناعتی، شیوه جدیدی را در پیش گرفته است که در تفاسیر موجود، مانند آن دیده نمی شود.

این سبک نو و ناآشنا در آغاز، خواننده را در فهم عبارات و مقصود مفسر دچار مشکل می کند و به نظر می رسد نوعی تکلف و تصنع در تعبیر و بیان صورت گرفته است، ولی پس از مدتی که ذهن با سبک نوشتاری مؤلف انس گرفت، ظرافتها و دقتهایی که مفسر در انتخاب و به کارگیری و اژه ها و

تعبیرات مورد توجه قرار داده است، پدیدار می شود و خواننده را در فهم معانی و مقاصد یاری می دهند. بنابراین استفاده از تفسیر الفرقان، اندکی بردباری می طلبد.

۲. بهره گیری از ظرفیت مفهومی واژه ها

پدیده دیگری که در سبک مفسر به صورت کاملاً برجسته رخ می نماید و می توان گفت از ویژگیهای این تفسیر به شمار می آید. بهره گیری از ظرفیت مفهومی واژه هاست. نخستین چیزی که مفسر در تفسیر یک آیه بدان توجه نشان می دهد حدود و گستردگی مفهومی کلمات است، سعی او بر آن است که مفاهیم واژه ها را بدون هرگونه محدودیتی و با همان گستردگی طبیعی که در خود کلمه و با توجه به موقعیت کاربردی آن در آیه وجود دارد، به عنوان پایه و سرآغاز تفسیر قرار دهد، و تا اندازه ای که توانایی ذهنی و فکری مفسر اجازه می دهد به گسترده شدن مفهوم آیه و شناخت مصدقها و واقعیت‌های قابل انطباق در آن بپردازد و هرگونه محدودسازی را تا آن جا که از خود آیه در پرتو آیات تفسیری دیگر پدید نیامده باشد به کنار گذارد. از همین رو حجم مواردی که تفسیرهای روایی تحدیدگرا، در این تفسیر حمل بر جری و تطبیق شده است، به مراتب بیش تر از دیگر تفاسیر است. ۱

بخشی از نکته های تازه ای که در این تفسیر دیده می شود برخاسته از همین خصوصیت است. از آن جا که این ویژگی تقریباً در تفسیر تمام آیات وجود دارد، نیازی به نمونه آوردن احساس نمی شود و تنها برای آن که ویژگیهای یاد شده تبیین شود به چند نمونه اشاره می کنیم. درباره توبه مرتد فطری پس از طرح این سؤال که آیا توبه او همان گونه که در باطن پذیرفته می شود در ظاهر نیز مانند توبه مرتد ملی، پذیرفتنی است یا نه، می نویسد:

(اطلاق آیه: (فان الله غفور رحيم) اقتضا دارد که توبه مطلقاً در هر دو زمینه پذیرفته شود.) (تفسیر فرقان ۵/ ۲۴۲)

ذیل آیه: (إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ) (آل عمران/۹۶) می نویسد:

(نخستین بودن در این جا مطلق است، هم اول بودن در زمان را در برمی گیرد وهم در مکان وهم در رتبه را.) (تفسیر فرقان ۵/ ۲۵۶)

در آیه: (فان خفتم أَلْتَعَدَلُوا فواحدة) (نساء/۳) می نویسد:

(این عدالت، تنها عدالت فردی و در زمینه تأمین حقوق همسران نیست، بلکه عدالت اجتماعی را نیز شامل می شود؛ بنابراین، اگر در جامعه شمار زنان و مردان مساوی بود، ازدواج متعدد برای یک مرد جایز نیست، زیرا موجب ظلم و رعایت نکردن عدالت می شود.) (تفسیر فرقان ۶/ ۱۷۲)

ذیل آیه: (قل يا أهل الكتاب لم تصدّون عن سبيل الله) (آل عمران/۹۹) در ابعاد مفهوم (صدّ) می نویسد:

(صدّاً بکفرکم و آخر بايمانکم ثم کفرکم - وثالثاً بدعاياتکم الباطلة الخواء یعنی: جلوگیری و مانع تراشی در راه حرکت مردم به سوی خدا، زمینه های گوناگونی دارد که در مفهوم (صدّ) نهفته است، کفرورزیدن، ایمان آوردن و سپس اظهار کفر کردن و نیز ادعاهای نادرست، همه وهمه مصادیق (صدّ) است.)

درآیه: (انّ يوم الفصل كان ميقاتاً) (النبأ/۱۷) می نویسد:

(این جدایی، فیصله یافتن اختلافات، فاصله افتادن بین اختلاف کنندگان، جدا شدن دوستان و نزدیکان و بریدن از آرزوها و اعمال، جدا شدن حقّ از باطل و حقّ گرا از باطل گرا و بالاخره آشکار شدن هرگونه امر مبهم و ناشناخته را شامل می شود.) (تفسیر فرقان ۳۲/۳۰)

به عنوان آخرین نمونه به تفسیر (نبأ) درآیه: (عمّ يتساءلون. عن النبأ العظيم) (النبأ/۱-۲) اشاره می کنیم که بیش تر مفسران آن را به مورد مشخصی تفسیر کرده اند، ولی (الفرقان) براساس سبک ویژه خود مفهوم آن را جنس خبر می داند و واقعیهایی چون توحید، نبوت، معاد، ق رآن، پیامبر و ولایت اهل بیت(ع) را از نمونه های آن به شمار می آورد. ۲ یعنی همه اینها آن خبر بزرگی هستند که مورد پرسشند.

این نمونه ها به روشنی تمایل شدید مفسر را در بهره جویی از اطلاق و ملاحظه مفهوم طبیعی کلمات نشان می دهد. بلکه مفسر بر این باور است که محدود کردن مفاهیم آیات در محدوده فکری مردم یک زمان، آیات را متشابه می کند که باید از آن پرهیز کرد. (تفسیر فرقان ۵۰/۱)

از آن جا که بنابر اختصار است، از مقایسه نمونه های فوق در این تفسیر با تفاسیر دیگر صرف نظر می کنیم، خواننده خود می تواند این ویژگی سبک مفسر را در مقایسه با تفاسیر دیگر به خوبی دریابد.

۳. به کاربردن واژه های مشترک در چند معنا

ویژگی دیگر این سبک، حمل واژه های مشترک بر چند معنا و اراده مفاهیم متقابل از یک واژه است، تفاسیر دیگر بیش تر در زمینه واژه های مشترک، یکی از معانی را انتخاب کرده و بقیه را نادیده می گیرند، ولی سبک الفرقان جزاین است.

هرجا کلمه ای از نظر لغوی چند معنای گونه گون و دگرگون داشته باشد و با دستورهای ادبی و جایگاه کاربردی آن درآیه سازگار باشد، الفرقان، آن واژه را بر همه آن معانی حمل می کند و همه آنها را جزء تفسیر آیه می داند و در عرض هم می پذیرد.

الفرقان در معرفی این خصوصیت سبک تفسیری می نویسد:

(اگر آیه ای معنی های چندی را برتابد که همه آنها صحیح باشد و ناسازی بین آنها نباشد، اشکال ندارد که همه آنها مقصود باشد، چنانکه در شیوه ما در این تفسیر دیده می شود.) (تفسیر فرقان ۲۷/۱۱۸ و ۳۰ / ۳۰)

۴. درنگ در تعبیرها و دقت در واژه ها

مفسر، نسبت به شکل تعبیر و کاربرد کلمات بسیار حساس است، بلی همه تفاسیر به دقتها و ظرافتهای تعبیر قرآنی عنایت دارند، اما این رویکرد و التفات در تفسیر الفرقان تا اندازه ای نمایانتر است. شاید بتوان گفت نقطه آغاز تفسیر هرآیه، تأمل در واژه و کیفیت کاربرد آن درآیه است، مفسر از این راه در کشف زوایای جدید مفهوم آیه و نشان دادن تصوّر نو از محتوای آن بهره زیاد برده است.

به عنوان نمونه ذیل آیه: (واذا قيل لهم آمنوا كما آمن النَّاس) (بقره/ ۱۳) با طرح این سؤال که چرا فرمود: (كما آمن النَّاس) و نفرمود (كما آمن المؤمنون) در پاسخ می نویسد:

(شاید علت این باشد که آنچه اکنون از آن ها خواسته می شود، کمترین درجه ایمان است به اندازه ای که آن ها را از کفر و نفاق خارج کند و در ردیف سایر مردم که دارای عقل و درک هستند قرار دهد.) (تفسیر فرقان ۲۰۰/۱)

ییا در رابطه با آیه: (یا ایها النَّاس اعبدوا ربکم) (بقره/ ۲۱) هریک از کلمات: (یا ایها) و (النَّاس) را توضیح می دهد و فلسفه انتخاب آنها را بیان می کند، از جمله آن که:

کلمه (یا) که برای ندای دور است، از آن رو به کار رفته است که مردم پیش از عبادت خدا از محضر ربوبی دورند. (تفسیر فرقان ۲۱۴/۱)

درباره جمله (لما بین یدیه) در آیه: (نزل علیک الکتاب بالحقّ مصدّقاً لما بین یدیه) (آل عمران/ ۳) می نویسد:

این که فرمود قرآن تصدیق گر کتابهایی است که پیش روی او قرار دارند، با این که پیامبران و کتابهای الهی همه پشت سرقران و پیامبر اسلام قرار داشته اند، از آن روست که پیامبر اسلام و قرآن، استمرار پیامبران گذشته و کتابهای پیشین هستند و تکمیل کننده آن ها و به لحاظ ه مین تقدّم قرآن و پیامبر اسلام در رتبه، همه کتابهای پیشین و پیامبران گذشته در پیش روی آن دو قرار دارند و در رتبه ای پس از آن دو و نه در مرتبه ای جلوتر.

از این گونه موارد که مفسّر با تکیه بر نوع تعبیر و گزینش کلمات، به نکته ها و زوایای تازه آیه توجه کرده است، بسیار است و گستردگی این امر، شیوه تفسیر را مشخص و ممتاز می کند. ۴

۵. اعتماد بر ملاکها و اصول خود و محور قرار ندادن آرای تفسیر مفسّران

پدیده دیگر در سبک نویسنده تکیه بر فهم و برداشت شخصی و بی اعتمادی به گفته ها و دیدگاههای دیگران است. مفسّر با دقت و درنگ در مفردات و ترکیبات آیه به صورت مستقیم و با استمداد از آیات یا روایات راهگشا به سراغ تفسیر می رود و از هرگونه درگیر شدن با گفته ها و نظری ه ها خودداری می کند. البته این بدان معنی نیست که هیچ گونه نقل و نقدی نسبت به نظریات ندارد، بلکه مقصود آن است که: در فهم آیه و برداشت تفسیری از آن، بر دیدگاههای دیگران تکیه ندارد و بر این باور است که تفسیر قرآن بر اساس آرای مفسّران، به هر شکل که باشد، گونه ی از تفسیر به رأی است.

و در جای دیگر به صراحت بر این واقعیت تأکید دارد که شیوه تفسیر الفرقان، نپرداختن به آراء و نظریه های تفسیری دیگران است. (تفسیر فرقان ۳۰۹/۱ و ۶/۳۰)

۶. استفاده گسترده از روایات

سبک تفسیر گرچه تفسیر قرآن با قرآن است و به همین لحاظ اگر از روایات استفاده نمی کرد، بر خلاف انتظار نبود اما ویژگی این تفسیر آن است که همراه با سبک یادشده از روایات نیز، به صورت

گسترده بهره برده است به گونه ای که می توان گفت افزون بر تفسیر قرآن، یک دوره تفسیر روایی را نیز دربردارد و کمتر صفحه ای را می توان یافت که به گونه ای استشهاد به روایت و استناد به منبع روایی در آن دیده نشود.

مهم ترین محورهایی که استفاده از روایات در آن صورت گرفته است، یکی تأیید تفسیر آیه و دیگر گسترش ابعاد آیه است، گرچه در مواردی دیگر، مانند شأن نزول یا مباحث علمی نیز به روایات استناد شده است. (تفسیر فرقان ۲۵، ۲۱/۳۰)

اما این موارد اندک هستند و بیش تر زمینه های استفاده از روایات همان دو زمینه یادشده هستند که مفسر پس از تفسیر یک آیه باملاحظه آیات دیگر، برای تأیید یا توسعه دامنه معنایی آن از روایات یاری می جوید. ۵.

این روش همان گونه که پیش تر اشاره شد، منافاتی با سبک تفسیر قرآن با قرآن ندارد، زیرا در هر حال معیار تفسیر و فهم یک آیه خود قرآن است و نقش روایات در حقیقت، تأیید منطوق و مفهوم ظاهر آیه و یا گسترش دادن همان معناست، فراتر از آنچه تنها از منطوق آیه استفاده می شود. به این ترتیب جمع بین تفسیر قرآن با قرآن و بهره گیری گسترده از روایات به گونه ای که در غیر تفسیر روایی مانند آن دیده نمی شود، یکی از برجستگیهای تفسیرالفرقان به شمار می آید.

۷. بحث فقهی استدلالی

این تفسیر به فقه الاحکام به صورت مبسوط و استدلالی پرداخته است. در تاریخ تفسیر کم نیستند تفاسیری که به آیات الاحکام و مباحث فقهی روی داشته اند؛ مانند تفسیر قرطبی و اضواء البیان، اما طرح مباحث فقهی در این تفاسیر بیش تر به صورت بیان مسائل و به گونه غیر استدلالی بوده است. ویژگی تفسیرالفرقان در این است که با حفظ گستردگی بحث، به صورت استدلالی و اجتهادی وارد مباحث فقه آیات الاحکام شده است. کنجکاوای در تعبیرات، در نظر داشتن نکته های ادبی و بلاغی، جرح و تعدیل روایات مطرح شده و نقد و ارزیابی آرای فقهی و در همه این احوال تکیه بر محوریت قرآن در تبیین احکام، تفسیرالفرقان را موقعیتی چونان کتب فقهی بخشیده است، چه این که زمینه فقه قرآنی را به گونه گسترده فراهم آورده است.

مفسر خود در مقدمه تفسیر، بر ضرورت بحث و تحلیل آیات الاحکام تأکید کرده و یادآور شده است که اگر آیات الاحکام در تفسیر مورد بحث قرار نگیرد، از آن جا که در فقه نیز به گونه ای بایسته از آن بحث نمی شود، در نتیجه آیات الاحکام، همیشه تفسیر نشده باقی می ماند و این کار نتایج زیانباری را در فقه به وجود می آورد، چنانکه گاه نموده های آن دیده می شود.

به هر حال، تلاشهای مفسر در پرداختن به آیات الاحکام به صورت کم سابقه، یکی از عوامل پیدایش آراء و دیدگاههای جدید از ناحیه مفسر در فقه است که در بخش دیگر به نمونه هایی از آن اشاره خواهد شد.

۸. گستردگی منابع

مشخصه دیگر تفسیرالفرقان، تعدد و تنوع منابع مورد استفاده است. در تفاسیر موجود، کمتر تفسیری را می توان یافت که از نظر مراجعه و استناد به منابع، به پایه الفرقان برسد.

دریک بررسی اجمالی و آماری در جلدهای تفسیر نتایج زیر به دست آمد:

منابع روایی: حدود ۸۰ مأخذ روایی مورد استفاده قرار گرفته است که در میان آن از صحاح و مسانید اهل سنت گرفته تا ادعیه ائمه (ع) دیده می شود.

از آن جا که مفسر درگزینش روایات، براساس صحت متن حدیث و سازگاری آن با محتوای آیات عمل کرده است و نه صحت سند آنها، از استناد به مراجع گوناگون و گاه سست و بدون سند، خودداری نکرده است.

منابع تفسیری: بیش از ۲۵ تفسیر مورد مراجعه الفرقان بوده است که بیشتر آن ها برای نقل روایت و برخی دیگر برای نقل و یا نقد نظریه مفسر مورد استناد قرار گرفته است. تفسیر نور الثقلین، درالمنثور، قمی و البرهان بیشترین تکیه گاه مفسر در نقل روایت است. و تفسیر فخررازی، المنار، صدرالمتألهین، المیزان و طنطاوی از تفاسیری است که مفسر به نقل و یا نقد نظریات آنها پرداخته است. ۶

منابع لغوی: کتابهای لغوی استفاده شده، عبارتند از: لسان العرب، قاموس، مصباح، تاج العروس، مفردات راغب، نهاییه ابن اثیر. این منابع همان گونه که دیده می شود متعدد است، اما از آن جا که مفسر به بحث لغت بیش تر به صورت آزاد و بدون استناد به منابع لغوی می پردازد، چنانکه پس از این خواهیم گفت، مراجعه به منابع لغت و نقل گفته های اهل لغت، کم تر به چشم می خورد.

منابع پراکنده: بالغ بر ۶۰ کتاب و مقاله در زمینه های مختلف مورد مراجعه بوده است، که در میان آن ها کتابهای علمی، اجتماعی، تاریخی، دائرة المعارفها و گاه مجلات و روزنامه دیده می شوند، بیش تر آنها برای نقل نظریه و در تأیید یک مطلب تفسیری استفاده شده است، ولی ب رخی در جهت نقد نظریه نویسنده در پرتو آیات و مفاهیم قرآن نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

۹. استفاده از عهدین با زبان عبری

یکی از ویژگیهای تفسیرالفرقان، که چه بسا در هیچ تفسیر دیگری همانند نداشته باشد، استفاده از متون عبری عهدین یعنی تورات و انجیل است. البته نقل ترجمه فرازهای آن در تفاسیر دیگر مانند المنار نیز دیده می شود، اما استفاده از زبان اصلی عبری گویا ویژه این تفسیر است.

نقل متون عهدین در راستای دو هدف کلی صورت گرفته است، یکی تأیید مفاهیم و گزارشهای قرآنی مانند بشارتهای پیامبر و داستانهای بنی اسرائیل ۷ و دیگر نقل ناهمگونی ها و تحریفهای موجود در عهدین. ۸

۱۰. ابتکار و نوآوری

الفرقان در زمینه های گوناگون بویژه فقه الاحکام، به نظریات جدید یا نادری رسیده است که با قطع نظر از صحت و سقم آن در باز کردن افقهای جدید فرا روی خواننده و ایجاد توانایی بیش تر در گزینش نظریات و احتمالات، نقش زیادی ایفا می کند.

به عنوان نمونه، مفسر، تمام آیاتی که علم را در بستر زمان به خدا نسبت می دهد، مانند علم الله، یعلم الله و... به معنی آگاهی نمی داند، بلکه از ریشه علامت و به معنی علامت زدن می گیرد و معتقد است که اگر به معنی علم و آگاهی بود باید به دومفعول متعدی می شد، در حالی که در تمام آیاتی که این واژه بکار رفته، فعل به یک مفعول متعدی شده است.

این نشان می دهد که واژه های یادشده از مصدر علم نیست، بلکه از مصدر علامت است. (تفسیر فرقان ۱۲۹/۲۷)

در بحث عصمت پیامبران، نظریه سومی را در قبال دو نظریه معصوم بودن و معصوم نبودن پیامبران، انتخاب کرده است که در خور درنگ است. وی معتقد است که نبوت به عنوان عهد الهی در انبیای اولوالعزم، مستلزم عصمت آنان است، اما در دیگر پیامبران، مانند آدم (ع) مستلزم عصمت نیست، بنابراین انجام معصیت از آنان خلاف انتظار نمی باشد. (تفسیر فرقان ۳۲۴/۱)

مفسر، در اصل تفاوت درجات انبیا به آیه: (تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض) استدلال می کند که واقعیتی انکارناپذیر است، اما در گسترش این تفاضل حتی در زمینه عصمت که نقش عمده در اثبات صدق دعوی و حقانیت سخنان و هدایت های آنان دارد، به دلیل دیگری جز نسبت عصیان به آدم (ع) در آیه کریمه استناد نمی کند، که این امر قابل نقد است.

در موضوع خلق و امر و ماده و تجرد، معتقد است که موجود مجرد تنها خداست و هیچ موجود دیگر جز او حتی ملائکه مجرد نیستند، بلکه یا ماده اند و یا نیروی مادی. وی در این زمینه به آیه کریمه: (ان ربکم الله الذی خلق السموات والأرض فی سته آیام...) (اعراف/۵۴) استناد می کند و می نویسد:

(سماوات وارض به معنی همه عالم هستی است، پس همه عالم در دایره خلق است و موجودی که بیرون از این حیثیت باشد به عنوان موجود، چیزی نداریم.) (تفسیر فرقان ۲۹/۱)

در جای دیگر می گوید اعتقاد به موجود مجرد، غیر از خدا خلاف حکم عقل است، زیرا عقل، حکم به حدوث ماده و نیروهای مادی می کند و آنچه مجرد از ماده است، نیاز به خالق ندارد چون از حدوث که منشأ نیاز است، میراست.

(تفسیر فرقان ۱۷۵/۱۱)

در زمینه مبطلات روزه، مصرف دخانیات را باطل کننده روزه نمی داند، چون عنوان اکل و شرب که در قرآن مطرح شده است، برآن صادق نیست.

(تفسیر فرقان ۶۹/۳ - ۷۰)

در رابطه با مستحقان خمس، نه تنها خمس را مخصوص سادات منتسب از راه پدر نمی داند، بلکه معتقد است که به سادات دیگر هم می توان داد.

(تفسیر فرقان ۱۷۴/۵ و ۲۴۵/۱۲)

درمورد همسر و فرزند رضاعی، قائل به جواز ازدواج است و می گوید نظریه حرام بودن ازدواج با همسر [اطلاق داده شده] فرزند رضاعی دلیل قرآنی ندارد، بلکه قرآن با تعبیر (الذین من اصلابکم) ۳۰ / ۱. برخلاف این حرمت نظر دارد و حرمت را مخصوص فرزندان صلبی می داند. از این گونه آرا و نظریات که برخی بی سابقه و یا شاذ و نادر است، در سراسر تفسیر به چشم می خورد. شک نیست که برخی از این آرا، مجال نقد و اشکال دارد که چون در مقام آن نیستیم تنها به نقل و گزارش بسنده می کنیم.

شاخصهای مشترک تفسیر

در این بخش به اموری می پردازیم که اگرچه از ویژگیهای تفسیرالفرقان به شمار نمی آید، اما نوع نگاه مفسر به آنها تعیین کننده مشخصات تفسیر و سبک نویسنده به حساب می آید.

۱. سیاق و تناسب

مفسر نسبت به سیاق آیات توجه چندانی ندارد، در هر آیه یا مجموعه از آیاتی که مورد بررسی قرار می گیرد، از سیاق قبل و بعد آن به عنوان یک قرینه یا عنصر دخیل در فهم آیه استفاده نمی شود و کم تر مواردی را می توان یافت که به لحاظ پیوستگی شدید آیه به زمینه های پیش از آن و پس از آن، از ارتباط موجود یا وحدت فضای حاکم بر آیات در جهت تفسیر آن بهره برده باشد. از این جهت تفسیر (الفرقان) کاملاً در برابر (المیزان) قرار دارد که به صورت گسترده از سیاق، برای تفسیر و فهم آیات استفاده کرده است.

مانند همین موضع را نسبت به ارتباط و تناسب آیات و سوره ها نیز دارد. در بیشتر موارد بدون مقدمه وارد بحث می شود و از پیوستگی آیات مورد بحث با آیات دیگر و یا ترتیب و نظم سوره ها هیچ سخن نمی گوید، گو این که ارتباط آیات و یا فلسفه ترتیب خاص سوره ها برای او روشن و مفهوم نیست و یا نقشی در تفسیر و فهم آیات برای آنها قائل نمی باشد. دیدگاهی که مفسر نسبت به چگونگی ترتیب و تنظیم سوره ها و آیات دارد و در آینده به آن اشاره خواهد شد، احتمال نخست را تأیید می کند.

۲. قراءت

از آن جا که مفسر قراءت مرسوم را قراءت متواتر و معتبر می داند و سایر قراءتها را نادرست می شمارد، از پرداختن به مباحث قراءت خودداری می کند و با نقد کوتاه و بسیار گذرا نسبت به مواردی که دیگران اختلاف قراءت را مطرح کرده اند، از آن می گذرد و اگرچنانچه روایاتی در آن زمینه باشد که قراءتی خلاف قراءت مرسوم را توصیه کرده است به شدت آن را رد می کند. ۹ با این همه دریک مورد از این دیدگاه در عمل، سرباز زده است و آن قراءت (آل یاسین) در سوره مبارکه صافات است که با اعتراف به این که قراءت متواتر و مرسوم با کسر همزه (إل یاسین) است، اما توجه به روایاتی چند، قراءت با مدّ همزه (آل یاسین) را نیز صحیح شمرده است. با آن که معنی در دو قراءت متفاوت است

و خود درجایی به این نکته تصریح دارد که قراءت مخالف با قراءت مرسوم بویژه اگر موجب تغییر معنی گردد، یکسره ناپذیرفتنی است. (تفسیر فرقان ۱/ ۴۹)

۳. لغت

مفسّر، در تعریف واژه ها و تبیین مفاهیم لغوی آنها جز در مواردی که مورد اختلاف و گفت و گو بوده است، به منابع لغوی استناد نکرده است، بلکه به صورت آزاد و بدون بازگرداندن به منبع مشخصی، به تعریف می پردازد، سعی مفسر بر آن است که به مفاهیم اولیه و زمان نزول آیات دست یابد و از این روی گاه از خود قرآن برای فهم معنای یک واژه یاری می جوید. از لحاظ نظری و تئوریک نیز خود بر این نکته تصریح دارد که تفسیر قرآن باید براساس مفاهیم زمان نزول باشد و نه مفهیمی که در بستر زمان برای لغات پدید آمده است. به عنوان نمونه به کلمه (ذنب) مثال می زند که بیش تر به معنای گناه تعریف می شود، درحالی که معنای اولی آن چنانکه در برخی آیات نیز مطرح شده است، دنباله یا پیامد است. (تفسیر فرقان ۲۷/ ۱۵۴)

۴. مباحث ادبی

در مباحث ادبی، بنای مفسّر بر رعایت اعتدال است. از این رو نه خیلی گسترده بحث می کند و نه بدون طرح مسأله از آن می گذرد. در مواردی که فهم آیه متوقف بر نکته ای ادبی و نحوی باشد به آن اشاره دارد و گاه از این رهگذر نکته های علمی و معرفتی را نیز به دست می آورد، چنانکه ذیل آیه (الم نجعل الأرض مهاداً) می نویسد:

(تعذی فعل (جعل) به دو مفعول، جعل مرکب را می رساند، یعنی آن که چیزی را چیز دیگر قرار داد، نه این که او را چنان آفرید، پس (جعل لكم الأرض ذلولاً) یعنی حالت تذلل و رام بودن را برای زمین قرار داد، پس از آن که ناآرام و سرکش بود.) (تفسیر فرقان ۳۰/ ۱۵)

مفسّر در ادامه بحث می نویسد:

(از این تعبیر قرآن استفاده می شود که زمین در آغاز متحرک بوده است، اما با حرکت نامنظم و دیوانه وار؛ آن گاه با قرار دادن کوهها در آن، حرکتش منظم شده و برای حیات آماده گشته است.) (تفسیر فرقان ۳۰/ ۱۶)

از این گونه بحثهای ادبی در تفسیر کم و بیش وجود دارد. از آن جمله مفسّر در برخی جلدها به کشف و بیان اعجاز بیانی و ظرافتهای نهفته در کاربرد واژه ها پرداخته است. مثلاً از این که کلمه موعظه و لسان در قرآن به صورت برابر آمده است، استفاده کرده است که: زبان فقط برای مو عظه است. (تفسیر فرقان ۸/ ۳۸۴)

بیا برابری کلمه (دنیا) و (آخرت) نشان دهنده اموری دنیوی و اخروی در نگاه شریعت است. ۱۰

۵. تاریخ داستانهای پیامبران و اسرائیلیات

در زمینه داستانهای تاریخی و قصص پیامبران، مفسّر بر این باور است که نباید پا را فراتر از آنچه آیات مطرح کرده است گذاشت و نباید وارد جزئیات شد. تعبیری که همواره در این زمینه بکار می برد این

است: (فلنسکت عمّا سکت اللّٰه). براین اساس، از اموری چون: مکان احقاف، نام شجره ممنوعه، نامهای اشخاص و گروههای بنی اسرائیل و دیگران با بی توجهی می گذرد و به همان اجمال و کلیت که در قرآن آمده است بسنده می کند و روایاتی را هم که در این زمینه ها رسیده است بی اعتبار می داند و گاه از روایات اسرائیلی می شمرد. ۱۱

الفرقان نسبت به روایات اسرائیلی (اسرائیلیات) که محور عمده اش داستانها هستند، نظر منفی دارد و با آوردن آنها در تفسیر و دخالت دادن آنها در فهم آیات، سخت مخالف است و در مقدمه تفسیر، یکی از دلایل رویگردانی از تفسیر مبتنی بر روایات و روآوری به سبک تفسیر قرآن با قرآن را وجود روایات اسرائیلی و مسیحی در مجموعه حدیثی مسلمانان می داند و معتقد است که چنین روایاتی حتی اگر سند صحیح نیز داشته باشد، تا آن جا که قرآن تأیید نکند، نمی تواند معیار تفسیر قرار گیرد.

(تفسیر فرقان ۲۰/۱ - ۲۱)

۶. مباحث اجتماعی

تفسیرالفرقان نسبت به طرح مباحث اجتماعی و واقعیتهای موجود و مورد ابتلای جامعه اهتمامی فراوان دارد و در جای جای تفسیر به مناسبت، گاه به صورت فصلی مستقل و گاه در ضمن تفسیر یک آیه به صورت مبسوط، متعرض مسایلی همچون نظام حکومت، اقتصاد، حقوق و جایگاه زن، شورا، وح دت مسلمانان، طبقه های اجتماعی، چند همسری، تاریخ سه گانه پرستی و... شده است و با استفاده از آیات به اظهار نظر و یا نقد و رد دیدگاهها پرداخته است. ۱۲

با این همه در طرح این گونه مباحث، میانه روی را حفظ کرده و در پرداختن به این گونه مباحث، نه جمود به خرج داده و نه راه افراط را پیموده است، بلکه به اقتضای روح حاکم بر آیات، گاه از مسایل نظری و عقیدتی محض سخن گفته و گاه در پرتو آیات به بیان ضرورتهای عینی دست زده است.

۷. گرایش علمی

گرایش علمی به معنی اصل قرار دادن فرضیه ها و نظریه های علمی و تفسیر آیات براساس آنها، چیزی است که در تفسیر مورد اجتناب بوده و به روشنی در مقدمه الفرقان تفسیر به رأی شمرده شده که باید از آن اجتناب کرد. (تفسیر فرقان ۳۱/۱)

بلی در چند مورد از دستاوردهای علم، برای تأیید محتوای یک آیه یا تفسیری که ارائه کرده است، بهره جسته است، چنانکه در مورد امکان معجزه (تفسیر فرقان ۲۴۶/۱۱) و یا ضرورت خواب برای موجودات زنده، ذیل آیه: (وجعل النوم سباتاً) (تفسیر فرقان ۲۱/۳۰) گرفتگی خورشید در سوره تکویر (تفسیر فرقان ۱۳۹/۳)، چگونگی پیدایش جنین (تفسیر فرقان ۳۳/۲۷)، انفصال زمین از خورشید ۱۳، حرکت زمین، کروی بودن زمین و... از مباحث علوم تجربی تأیید جسته است، در عین آن که محوریت قرآن را همیشه مد نظر داشته و نظریات علمی را بر آن تحمیل نکرده است.

مفسّر بر این باور است که قرآن برخلاف نظام طبیعت سخن نمی گوید، امّا بیانات قرآن در چنین زمینه هایی به صورت اشاره است و نه تصریح؛ زیرا شرایط زمان نزول، اجازه نمی داده است که به واقعیتهای علمی تصریح شود.

(تفسیر فرقان ۱۱/۱۷۰)

این چنین برخوردی با نظریه های علمی به یک معنی تفسیرالفرقان را در گروه تفسیرهای علمی اعتدالی قرار داده که هم از علم سود برده وهم محوریت آن را درمقابل قرآن ردّ کرده است.

۸. گرایش شیعی

تفسیرالفرقان، تفسیری شیعی است وگرایش شیعی مفسّر درجای جای تفسیر آشکار است. ۱۴ امّا بدان معنی نیست که تفسیر برمبنای تعصّب مذهبی بنیان یافته باشد. مفسّر درمقدمه تفسیر خود براین اصل تأکید دارد که تفسیر قرآن براساس رأی شخصی یا مذهبی یا تقلید از دیگران، تفسیر قرآن نیست، بلکه تفسیر رأی شخص است که به آتش دوزخ منتهی می شود (کان مصیره الی النار) و (فلیتیّبوء مقعده من النار) (تفسیر فرقان ۳۱/۱) ازاین رو معیار اصلی در فهم آیات را، خود آیات و روایات موافق با آن قرار داده ودر گزینش روایات و یا نقد نظریات، هیچ گونه تف اوتی بین شیعه و سنی نگذاشته است وبه همان میزان ازمنابع اهل سنت استفاده کرده که ازمنابع شیعه و همان اندازه به نقد آرای عالمان و فقیهان شیعه پرداخته که به دیدگاههای اهل سنت پرداخته است.

دیدگاه مفسّر نسبت به قرآن

۱. محوریت قرآن

پیش از هرچیز باید به این باور مهم اشاره کرد که قرآن ازنظر مفسّر محور همه چیز است، محور در فهم و تفسیر آیات، محور در ارزیابی روایات ومحور در نقد وگزینش آرا ونظریات. الفرقان، درمقدمه تفسیر، فصل مبسوطی را به این جهت اختصاص داده است که ویژگیهای محتوایی و بیانی قرآن، آن گونه که ازخود قرآن ومنابع روایی برمی آید، اقتضا دارد که همه فهمها و برداشتها وهمه اندیشه ها و نظریات، ازهرمنبع ومأخذی که باشد باید برپایه سازگاری وناسازگاری با قرآن محک زده شود؛ زیرا قرآن نور است و برهان: (قد جائکم برهان من ربکم وأنزلنا الیک م نوراً مبیناً. نساء/ ۱۷۴) بیان است و هدایت: (هذا بیان للناس و هدی و موعظة للمتّقین. آل عمران/ ۱۳۸) بنابر این، اعتبار و اصالت هرفهم و اندیشه در گرو آن است که با این نور وهدایت هماهنگ باشد وگرنه تاریکی و گمراهی خواهد بود.

تکیه شدید برمحواریت قرآن در ابعاد گوناگون معرفتی و تفسیری، چند پیامد مهم در سبک تفسیر داشته است، که خطوط برجسته تفسیر را رقم زده است.

یکی: گزینش شیوه تفسیر قرآن با قرآن به عنوان تنها شیوه معتبر و ردّ تمام سبکها و شیوه های غیرازآن.

دیگر: بی‌اعتنایی به سند روایات در مقام نقد آنها! و این مهم‌ترین عامل در پیدایش برخی نظریات جدید مفسّر به حساب می‌آید

سوّم: اصالت یافتن بیان و تعبیر قرآن در تبیین مفاهیم، بدان معنی که عمومها و تخصیصهای قرآن و یا بسط و ایجاز رویدادها در بیان قرآن، شکل نهایی سخن تلقی می‌شود و هرگونه توسعه و تضییق یا بسط و تفصیل ناسازگار با آن مردود شمرده می‌شود؛ از همین رو گاه یک قاعده فقهی ب‌رگرفته از روایات براساس یک خاص قرآنی تخصیص زده می‌شود، مانند تخصیص قاعده (یحرم من الرّضاع مایحرم من النّسب) در مورد دختر رضاعی که در پرتو آیه: (حرمت علیکم امّهاتکم و بناتکم) و یا براساس بیان فراگیر قرآنی، روایات حمل بر جری و تطبیق می‌شود. (تفسیر فرقان ۳/۶ - ۸۰)

۲. اعتمادداشتن قرآن بر باطل

مفسّر براین باور است که قرآن در بیان خود بر باطل تکیه نمی‌کند، بنا بر این اگر حادثه یا سخنی را از کسی نقل کند و از نادرستی آن سخن نگوید یا نسبت به آن سکوت کند، این رویداد یا سخن، بر حقیقت حمل می‌شود و می‌توان از آن در زمینه‌های گوناگون بهره گرفت. مثلاً در رابطه بامسّ شیطان که در آیه ربا آمده است، این نظریه را که مسّ شیطان واقعیت ندارد و قرآن با تخیلات مردم همراهی کرده است به شدت ردّ می‌کند و می‌نویسد:

خود این نظریه، نظریه‌ای نادرست است؛ زیرا چگونه ممکن است قرآن که خود می‌گوید: (إنه لقول فصل. وما هو بالهزل) یا (لا یأتیه الباطل) بربیک سخن بی‌حقیقت تکیه کند، بدون این که کذب آن را بر ملا سازد. (تفسیر فرقان ۴/ ۳۲۱ - ۳۲۲)

و یا در رابطه با آیه: (احلّ الله البیع و حرّم الربّا) پس از طرح این پرسش که آیا این جمله از سخنان خداوند است یا از رباخواران، می‌نویسد:

(در هر دو حالت می‌توان از آن به عنوان یک قاعده راجع به حلیّت بیع و حرمت ربا استفاده کرد؛ چه این که اگر این جمله از رباخواران هم باشد، با توجه به این که آنها از خدا نقل کرده‌اند و خداوند نیز آنها را در این سخن تکذیب نکرده است، معلوم می‌شود حقیقت دارد؛ زیرا ردّ نک ردن، دلیل بر تصدیق است، چنانکه در بسیاری از سخنان کفار و شیاطین، همین گونه است.) (تفسیر فرقان ۳۲۲/۴)

نیز ذیل آیه: (وآتیتم احدیهنّ قنطاراً) (نساء/۲۰) در ردّ این عقیده که مقدار مهریه نباید به اندازه بار شتر (قنطار) باشد می‌نویسد:

(اگر این مقدار ممنوع بود، در قرآن به عنوان یک مثال برای حکم شرعی بیان نمی‌شد. اکنون که بیان شده واز ممنوع بودن آن سخن نگفته است، این دلیل برجواز می‌باشد؛ زیرا مقتضای کتاب هدایت بودن این است که امر باطلی را بدون بیان بطلان آن مطرح نکند وگرنه نقل ضلالت، ضلالت خواهد بود.) (تفسیر فرقان ۶/ ۳۶۸)

۳. ترتیب و تناسب آیات و سوره‌های قرآن

چنانکه گفتیم، الفرقان نسبت به کشف و بیان ارتباط آیات اهتمام زیادی نشان نمی دهد گرچه در برخی موارد به آن پرداخته است، اما سبک وی، به طور معمول خودداری از آن است. نویسندگان الفرقان معتقد است که ترتیب آیات و سوره ها مانند تنزیل آن وحیانی است، هیچ کس حتی خود پیامبر اکرم (ص) در این زمینه نقش نداشته است. (تفسیر فرقان ۱۵۱/۱، ۲۲۹) همان گونه که آیات، وحی می شد، جایگاه آنها در سوره ها و جایگاه سوره ها در قرآن به وسیله وحی به پیامبر ابلاغ می گردید. بر این اساس پیوند آیات با یکدیگر یک پیوند الهی و واقعیت انکارناپذیر است؛ زیرا تألیف الهی نمی تواند بدون هدف صورت گرفته باشد، اما از آن جا که این پیوستگی و ارتباط عمیق و ژرف است دسترسی به آن همیشه میسر نمی باشد، گاهی با تدبیر و تأمل می توان دریافت و زمانی هم این چنین نیست. دکتر صادقی در این باره می نویسد:

(برای شناخت ارتباطها و پیوندهای آیات، تدبیر کامل در آنها و انس یافتن با آنها لازم است. و هرگاه به رغم این تلاش به آن دست نیافتیم باید بگوییم، نمی دانیم.) (تفسیر فرقان ۱۲/۸)

این تصور نسبت به ترتیب آیات و سوره ها و باور به ارتباط واقعی بین سوره ها و آیات از یک سو و امکان دست یافتن به آن از سوی دیگر، در سبک مفسر تأثیر زیادی داشته است. وی عملاً بر این باور وفادار مانده و هر جا که توانسته است ارتباط آیات را کشف کند، از آن سخن گفته و هر جا هم که نتوانسته است بدون آن که خود را به تکلف بیندازد و به استحسان گراید، از کنار آن گذشته است. از جمله مواردی که در فهم آیات از ترتیب آنها سود برده است، مسأله نفی ناسخیت آیه متقدم نسبت به آیه متأخر می باشد، با این باور که تألیف الهی اقتضا دارد که ح کم متأخر، سخن نهایی باشد.

(تفسیر فرقان ۲۵۲/۶)

۴. مصونیت قرآن از تحریف

در تحریف لفظی قرآن، مؤلف بر این باور است که قرآن موجود، به طور دقیق همان قرآن نازل شده بر پیامبر است و هیچ گونه کاستی و افزونی در آیات، کلمات، ترتیب و حتی نقطه و اعراب آن، راه نداشته است. آیاتی همچون: (أنا نحن نزلنا الذكر وأنا له لحافظون) واحادیث عرض را بهترین گواه این حقیقت دانسته است.

(تفسیر فرقان ۲۶/۱)

اما تحریف معنوی و تفسیر نادرست را امری ممکن دانسته که در برخی موارد به وقوع پیوسته است، ولی این موضوع دیگری است که آسیبی به مصونیت قرآن از تحریف نمی زند. ۱۷ تا این جا نظر مفسر هماهنگ با دیگران است و نکته تازه ای ندارد؛ اما او معتقد است که نه از قرآن چیزی کاسته شده و نه در قرآن چیزی وجود دارد که افزون باشد و نبودش یکسان، بلکه حتی یک واو از نظر معنا، دخالت در ساختار مفهومی و پیامی آیه دارد و معنای خاص خود را دارد و نباید

گمان کرد که برخی الفاظ تنها برای رعایت سجع و قافیه آیات آمده است و بارمفهومی ندارد، زیرا کلام الهی بسی بالاتر از آن است که به ضرورت و تنگی قافیه دچار آید. ۱۸

۵. نسخ قرآن

نسخ قرآن به دو صورت قابل تصور است: نسخ قرآن با قرآن و نسخ قرآن با سنت. الفرقان، نسخ قرآن با قرآن را در برخی موارد مثل حکم نجوی، حدّ زنا و کیفیت جنگ با کافران می پذیرد، اما نسخ قرآن با سنت را به هر شکل که باشد، ردّ می کند. وی معتقد است که حکم ناسخ، باطل کن نده حکم منسوخ است و از آن جا که عزّت و سلطه قرآن بطلان ناپذیر است، هیچ گونه نسخی از بیرون بر آن وارد نمی شود. (تفسیر فرقان ۳۹/۱ - ۴۰) مفسّر از این نیز فراتر می رود، آن گاه که سنت موافق با قرآن باشد نسخ آن را با سنتی دیگر نیز انکار می کند؛ زیرا در این صورت، پ ذیرفتن نسخ سنت به پذیرفتن نسخ قرآن خواهد انجامید. (تفسیر فرقان ۴۰/۱)

نکته مهم در دیدگاه مفسّر توسعه ای است که وی در مفهوم نسخ قایل است و تخصیص و تقيید عموماً و اطلاقات قرآن را نیز نوعی نسخ می داند و بر اساس دیدگاهی که در رابطه با نسخ ناپذیری قرآن با سنت دارد، تقيید و تخصیص عموماً قرآن به وسیله سنت را ردّ می کند.

نویسنده الفرقان معتقد است: همچنان که نسخ قرآن با سنت در از بین بردن حکمی از احکام آن پذیرفته نیست، در تقيید اطلاقات و عموماً آن، آن گاه که آیه نصّ در عموم یا اطلاق باشد، در حمل معنای ظاهری پایدار آن بر معنای غیر ظاهری و در توسعه آیه مطلق و خاص آن نیز مردود است؛ زیرا ظاهر قرآنی از ظاهر سنت بلکه نصّ سنت قوی تر است. بلی در صورتی که عام یا خاص قرآنی در مقام بیان نباشد، می توان تخصیص یا تعمیم آن را به وسیله سنت پذیرفت. (تفسیر فرقان ۴۱/۱ و ۳۵۰/۶)

این باور مفسّر باعث شده است، تا وی به صورت گسترده به نقد و ردّ روایات نسخ و همچنین روایات معارض با عموم یا خصوص قرآن بپردازد و در این راستا از نصّ بودن روایات نیز باکی نداشته باشد.

۶. ظهر و بطن قرآن و تعریف آن

مفسّر الفرقان همانند سایر مفسران، به این حقیقت قرآنی اعتراف دارد که قرآن دارای ظهر و بطن است؛ زیرا روایاتی که در این زمینه رسیده در حدّ تواتر است، علاوه بر این که از نظر مفسّر، جاودانگی قرآن ایجاب می کند که دارای بطن باشد، اما تصویری که مفسّر از این مسأله دارد تعریف نسبتاً تازه ای از ظهر و بطن ارائه می دهد.

وی با استناد به روایتی از امام علی (ع) که می فرماید: (کتاب اللّٰه علی أربعة أشياء علی العبارة والاشارة واللطائف والحقایق، فالعبارة للعوام والاشارة للخواص واللطائف للاولیاء والحقایق للأنبياء)، معتقد است که درجات بیان قرآن، دارای چهار سطح است؛ یک سطح آن ظاهر و سه سطح دیگر جزء بطن قرآن شمرده می شود.

از این سه سطح باطنی که عبارت هستند از اشارات، لطائف و حقائق، سطح اخیر آن، همان تأویل آیات است که اختصاص به اهل وحی دارد. (تفسیر فرقان ۵۱/۱)

اما در دو سطح دیگر، خود دارای لایه های مختلف معنایی است که مجموع آنها همان بطون چند گانه ای است که در احادیث مطرح شده و هدف تفسیر نیز در حقیقت، ابهام زدایی از همین درجات مفهومی آیات است.

مثالی که در این زمینه ارائه کرده است مطلب یاده شده را توضیح می دهد. الفرقان می نویسد:

(رهاساختن آیه از تنگنای شأن نزول، بطن نخستین به شمار می آید، آزاد کردن آن از قید مفهوم یادآشنای عامه، بطن دوم است و توسعه و تعمیق و توضیح آن با آیه های همانند، بطن سوم می باشد. برهنه سازی آن از قبل وبعد و آویزه های غیراصلی، بطن چهارم به شمار می آید. وه مین گونه تا بطون دیگر، با رعایت دلالت لفظی - به عنوان سرآغاز - و حجتها و دلالت های قرآنی - به عنوان وسایل و ابزارهای تجرید و توسعه.) (تفسیر فرقان ۵۴/۱)

از مجموع سخنان مفسرین در این زمینه می توان فهمید که بطون یادشده، در واقع همان مراتب و درجات فهمها و برداشتهایی هستند که به نوعی از معنی ظاهر و سطوح میانی مفاهیم آیه به دست می آیند.

اگر به این نظریه، نظریه مفسر را نسبت به تأویل اضافه کنیم که می گوید: تأویل در عرف قرآن، یک واقعیت بیرونی است که مبدأ پیامهای آیه به شمار می آید؛ یعنی حقیقت آیه از آن نشأت گرفته یا به آن منتهی می شود، ۱۹ در این صورت نتیجه آن می شود که بطون قرآن از دو سنخ باش د: یکی واقعیت عینی که همان تأویل آیه است و دیگر، فهمها و برداشتهای ناشی از متن آیه که از سنخ مفهوم و علم است. این تصور نسبت به بطون قرآن، زمینه مساعدی را برای استفاده از روایات که به نظر مفسر بیش تر به سطحهای گوناگون معنایی آیه نظر دارند، فراهم کرده است. وهمان گونه که پیش تر اشاره شد، با توجه به پیوستگی این سطوح با سطح ظاهر و مدلول مطابقی آیه، تفسیر روایی در واقع نوعی تفسیر قرآن با قرآن شمرده می شود و ناهمگونی با سبک یادشده ندارد.

۷. محکم و متشابه قرآن

مفسر براساس روایتی از امام رضا(ع) که فرمود: (المتشابه ما شتبه علمه علی جاهله)، بر این باور است که محکم بودن یا متشابه بودن از مقوله دلالت نیست؛ بنابراین، واژه های آیه از نظر دلالت، کوتاهی یا ابهام ندارند، چه این که قرآن فصیح ترین بیان و رساترین تبیان است، بلکه از مقوله معناست؛ یعنی والایی معانی در برخی آیات چنان است که فهم خواننده به حقیقت آن نمی رسد و در نتیجه مراد واقعی آیات بر او مشتبه می شود، که البته در برخی آیات تشابه لفظی نیز بدان افزوده می شود، مانند تشابه واژه عالم در مورد انسان و خدا. ۲۰

بر این اساس محکم یا متشابه بودن از نظر مفسر، امری نسبی است، یعنی برخی آیات نسبت به بعضی افراد یا زمانها ممکن است متشابه باشند و نسبت به افراد دیگر یا زمانهای دیگر، همان آیات جزء محکومات قرار گیرند. (تفسیر فرقان ۳۲/۱ - ۳۳)

با این بینش، نویسنده الفرقان، وجود تشابه در قرآن را یک ضرورت می‌داند که جاودانگی، جامعیت و فراگیری قرآن، نسبت به همه نیازها و عصرها با تواناییهای فکری مختلف آن را ایجاد کرده است و این بشر است که با پیشرفت دانش و رشد اندیشه خود به درک اسرار فزونتری از کلام وحی پی می‌برد. ۲۱

۸. شأن نزول آیات

تفسیر الفرقان در مقدمه، دیدگاه روشنی نسبت به نقش و اهمیت شأن نزول ارائه کرده است: (شأن نزول اگر چه گاه در فهم آیات کمک و مساعدت می‌کند، اما هیچ گاه به عنوان معیار و ملاک تفسیر و شرط فهم و دریافت مفاهیم آیات، مطرح نیست و نباید حدود معانی براساس آن تعیین شود. آیات در دلالت و گستردگی مفهومی خود مستقل هستند، چه شأن نزول فهمیده شود یا نه.) (تفسیر فرقان ۵۰/۱)

این باور مفسر درباره شأن نزول، علاوه بر این که بر دیدگاه وی نسبت به محوریت آیات در تفسیر استوار است، به دو عنصر دیگر نیز مستند شده است، یکی تعارض روایات شأن نزول و دیگر تطبیقی بودن آنها. دو عنصری که نقش شأن نزول را در مورد فهم آیات به شدت سست می‌سازد. (تفسیر فرقان ۲۷/۹)

دیدگاه مفسر نسبت به سنت

الفرقان سنت را از روایت که حکایتگر سنت است به لحاظ حجیت و اعتبار، تفکیک می‌کند. سنت را به عنوان قول، فعل و تقریر معصوم، مانند آیات قرآن امری و حیانی و معتبر و حجت می‌داند. (تفسیر فرقان ۱۸/۱۱) که بسان آیات، می‌تواند مفسر و بیانگر قرآن باشد (تفسیر فرقان ۳/۱۵) و هیچ گاه در تعارض و ناسازگاری با آیات قرآن نبوده است، چه آن که اجزاء وحی همواره با هم هماهنگ و ناظر به یکدیگرند، همان گونه که آیات قرآن نسبت به یکدیگر نظر مفسر دارند و نه معارض.

وی در این زمینه می‌نویسد:

(قرآن و محمد (ص) و همچنین امامان معصوم (ع)، وحدت معنوی دارند. حقیقت قرآن، همان روح پیامبر و امامان است، چنانکه روح پیامبر و ائمه واقعیت پوشیده‌ای از حقیقت قرآن است و از همین رو هرگز با هم سرستیز و ناسازگاری ندارند.) (تفسیر فرقان ۵/۲۹۶ - ۲۹۹)

اما روایت وحدیت که حکایت‌گر سنت است، از آن جا که در معرض آفات بسیاری مانند ضعف سند، نقل به معنی و... قرار دارد، نمی‌تواند خود حجت باشد، بلکه اعتبار و حجیت آن را باید از راه موافقت و مخالفت با قرآن به دست آورد (تفسیر فرقان ۲۰/۱ - ۲۱) زیرا فقط در این صورت است که سنت بودن آن به اثبات می‌رسد.

الفرقان برای سنت منقول - روایات - نقش جانبی و حاشیه‌ای نسبت به قرآن قایل است و بر این باور است که سنت همچون حاشیه توضیح‌گر نسبت به آیات وحی است و نه در عرض آن و از همین رو

توضیح گری آن نسبت به ابعاد وسطوح آیات است که با مدلول مطابقی و ظاهر آن مطابق باشد؛ زیرا سنت همانند یک تبصره در قانون، بیان گر زوایای پنهان آن است؛ زوایایی که در قانون وجود دارند، اما آشکار نیستند. بنابراین هرگونه تحدید یا توسعه به صورت تخصیص یا تقيید یا نسخ آیات، از صلاحیت سنت خارج است. ۲۲

این دیدگاه از یک سو عمل مفسر در تمسک به عمومات و اطلاقات قرآن در مقابل مخصصات و مقیدات روایی را که به صورت وسیع صورت گرفته است توجیه می کند و از سوی دیگر نقش و جایگاه تفسیری سنت را آشکار می سازد و نشان می دهد که سنت از دیدگاه مفسر، تبیین و توضیح سطوح ژرف تر آیات یا همان بطون قرآن است که یا به صورت بیان نمونه های عینی یک مفهوم یا مؤلفه های مفهومی ناپیدای آیات، صورت گرفته است. ۲۳

نکته سوم نسبت به دیدگاه مفسر که در حقیقت دستاورد دونکته پیشین است، این است که درستی سند در مورد روایات، نقش چندانی ندارد یا بهتر بگوییم هرگز نقشی ندارد؛ زیرا معیار اصلی، موافقت محتوای روایات با آیات است و نه درستی سند. از این رو مفسر در نقل روایات از منابع گوناگون و گاه ضعیف، هیچ گونه محدودیتی نمی بیند و این سبب اصلی گستردگی منابع روایی تفسیر به شمار می آید.

آنچه تا این جا بر شمردیم، بخشی از امتیازها و ویژگیها و دیدگاههای عمده الفرقان، درباره قرآن پژوهی و تفسیر بود. امید آن که در شناخت این نکته ها و نمایاندن آنها، راه دقت و تحقیق را پیموده باشیم.

۱. برای نمونه رک: الفرقان، ج ۲۵۲/۱، ج ۲۴/۲۵، ۲۷۳، ۲۹۹، ج ۵۵/۲۶، ۳۰۰، ج ۳۰۵/۲۷، ۴۶۲، ج ۳۲/۲۸، ۳۷۸، ۴۳۸، ج ۶۶/۳۰، ۱۶۳، ۱۸۲، ۲۶۰، ۲۸۰، ج ۶۵، ۱۱۵/۲۹
۲. در همین زمینه رک: الفرقان، ج ۱۱۹/۲۷، ۱۹۴، ج ۲۷۹/۴، ۳۱۹، ج ۲۰۸، ۶۹/۳۰، ۲۵۰، ۳۰۵، ۳۲۲، ج ۱۰۴/۲، ج ۲۴/۳.
۳. الفرقان، ج ۲۲۳/۱، ج ۲۳۴، ۲۵/۴، ج ۳۷/۵، ۱۳۵، ۱۹۶، ۳۶۶، ج ۳۷۲/۶، ج ۴۶/۲۵، ج ۳۷۲/۲۶، ج ۲۴۷/۲۷، ج ۱۰۵/۲۸، ج ۶۶، ۶۳/۳۰.
۳. رک: ج ۲۷۹، ۱۸۴/۱، ج ۱۲۲، ۱۱۴، ۸۷/۲، ج ۲۳۵، ۱۱۴/۵، ج ۲۳۷، ۹۶/۳۰.
۴. الفرقان، ج ۲۷۵/۵، ج ۳۴/۲۶، ۲۰۰، ۱۱۶، ج ۶۷/۲۷، ۲۰۷، ۳۹۴، ج ۹۱، ۳۸/۲۸، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۷، ۱۶۷، ۱۷۹، ج ۸۸/۳۰، ۱۳۵، ۱۴۶، ۱۸۷، ۱۲، ۳۷، ۲۴۸، ۳۱۷، ۳۲۲، ۳۷۷.
۶. الفرقان، ج ۳۶۷/۶، ج ۱۹۴/۱۰، ج ۲۰/۲۵، ج ۲۸۵/۶، ج ۲۰۳/۲۶، ج ۲۷/۳۰.
۷. الفرقان، ج ۳۶۱، ۲۹۵/۱، ج ۸/۲، ج ۲۱۵/۲۷، ج ۵۲۵، ۱۷۲، ۱۴۴/۳۰.
۸. الفرقان، ج ۳۴۳/۱، ج ۲۵۹/۲۵.
۹. الفرقان، ج ۹۸/۱، ج ۱۰۳/۵، ۲۳۰، ۳۲۹، ۳۷۴، ج ۱۴۸/۸، ج ۵۴/۲۵، ج ۳۱۴/۳۰.
۱۰. همان / ۳۵۹ در همین زمینه رک: ج ۳۶۹، ۳۷۲/۸، ج ۱۴/۹، ۲۱، ۲۱۸، ۴۳، ج ۳۳۳، ۱۹۹/۱۰.
۱۱. الفرقان، ج ۳۱۵/۱، ج ۳۶۰/۴، ۲۳۹، ج ۳۶۰/۱۱، ج ۵۲/۲۷.

۱۲. الفرقان، ج ۱۶۳/۴. ج ۲۹۸/۱۰. ج ۲۲۶/۲۵. ج ۲۲۴، ۲۲۷/۲۶. ج ۲۳۵/۲۷. ج ۲۴۰.
- ج ۲۰۷/۳۰، ۱۵۲، ۸۰، ۲۲۴/۲۶. ج ۳۰۷، ۲۲۴/۲۶. ج ۱۶۰/۹. ج ۱۷۶/۶.
۱۳. الفرقان، ج ۲۰۷/۴. ج ۲۷/۲۶. ج ۴۱۸، ۳۳۵/۲۷. ج ۲۹/۲۸. ج ۳۶۴، ۲۷۵/۳۰.
۱۴. الفرقان، ج ۱۵/۳۰.
۱۵. الفرقان، ج ۱۷۰/۱۱. ج ۲۸۹/۲۵. ج ۲۸/۳۰.
۱۶. الفرقان، ج ۱۴۶/۱. ج ۵۴/۴. ج ۲۹۹، ۱۷۰/۵. ج ۴۳۷، ۱۴۲، ۳۳۰، ۲۸۷، ۲۷/۶. ج ۳۱۰، ۳۶۷.
- ج ۲۰۳/۹، ۱۰۶. ج ۱۱۵/۲۴، ۱۰۶. ج ۱۷۶/۲۶. ج ۲۲۵، ۱۹۰، ۱۶۰، ۱۴۴، ۳۴/۲۷.
- ج ۱۱۲/۳۰، ۱۳۰، ۱۶۴، ۳۵۲، ۳۸۶.
۱۷. الفرقان، ج ۴۹، ۲۶/۱ برای ردّ روایات تحریف رک: ج ۷۲/۲۸. ج ۴۰۵/۳۰.
۱۸. الفرقان، ج ۲۴۳/۵. ج ۷۹/۶ - ۱۳۶.
۱۹. الفرقان، ج ۵۶/۱. ج ۳۴/۵. ج ۱۶۲/۱۱.
۲۰. الفرقان، ج ۳۳/۱ - ۳۲. ج ۲۸/۵ - ۲۴.
۲۱. الفرقان، ج ۳۲/۱ برای تبیین متشابهات به کمک پیشرفتهای علمی رک: به شماره های ۴۴ - ۴۸.
۲۲. الفرقان، ج ۲۶/۱ - ۲۵. ج ۳۷۰/۵. ج ۱۲/۱۲ - ۱۱.
۲۳. الفرقان، ج ۴۹/۱ و همچنین رجوع کنید به پاورقی شماره ۱.